

ایستگاهِ آخر والورده

به گزارش شیکه اطلاع رسانی هرمز؛ ارنستو والورده با نتایج پر نوسانی که با بارسلونا در شروع فصل جاری کسب کرده است؛ به نظر می رسد در ایستگاه پایانی این باشگاه قرار دارد.

او که در نیمه نهایی لیگ قهرمانان فصل گذشته به شیوه ای شکست خورد که یکبار دیگر آن را تجربه کرده بود؛ در میان هواداران و حتی کارشناسان بیش از هر چیز دیگر به ضعف مربی گری متهم شد تا سایر عواملی که ممکن است به باخت یک تیم منجر شود.

بارسلونا در هر دو بازی دو فصل پیش، با برد پرگلی که از بازی های رفت به دست آورده بود، کاملاً در حاشیه امن قرار داشت، با یک تاکتیک "حفظ نتیجه" که به نظر چندان سخت نبود می توانست پیروز مسابقه شود، اما چنین نشد.

مربیان حریف (دی فرانچسکو و کلوپ) علی رغم اینکه در شرایط (دشوار تری) به سر می بردند با تاکتیک هایی که اتخاذ کردند بر او چیره شدند؛ به واقع والورده نسخه یا آلترناتیوی نداشت که از داشته ها و اندوخته هایش در برابر رقیب از تیم خود محافظت کند.

برای باشگاهی مثل بارسلونا که در بیشتر مقاطع در پست های مختلف از غنایی بازیکن بهره برده است و از این حیث غصه و نگرانی ای نداشته؛ فتح لالیگا در یک فضای کاملاً دو قطبی (بر خلاف لیگ جزیره ی انگلیس) کار چندان بزرگی نیست.

کاری که سایر مربیان بی نام و نشان نظیر رایکارد، انریکه و... برای بارسلونا انجام داده اند؛ اما در ادامه به عنوان مربیان مطرح و تراز اول به دنیای فوتبال معرفی نشدند.

آنچه عیار یک مربی را در سطح بین المللی مَحَك می زند و در بالاترین سطح رقابت ها مورد آزمون و داوری قرار می دهد بازی های پسندیده و کسب نتایج خوب در مقاطع سخت و حساس است. (جایی که تیم حریف از شما برتری "نفری" دارد، اما شما با ارائه ی "تاکتیک" به برتری "نتیجه" می رسید.

موضوعی که در فوتبال امروز دنیا تفاوت ها را مربیان حازق رقم می زنند نه صرفاً بازیکنان نامی)

همان کاری که در رقابت های داخلی و بین المللی یورگن کلوپ با

دورتمند انجام داد یا سیمئونه با اتلتیکو و پوچتینو با تاتنهام و در نمونه ی جدیدتر اریک تن هاگ با آژاکس. طی چهار پنج سال اخیر مشاهده کردیم که آنها چه تیم های بزرگی را کنار زدند و خود را به فینال رساندند. و مهم تر اینکه موفقیت این مربیان مقطعی نه بلکه ادامه دار بود.

پس قهرمانیِ بارسلونا در لالیگا تهفه ی چندانی نیست که جز دستاوردهای بزرگ این مربی تلقی شود. مقامات بارسلونا با انتخاب والورده گمان می بردند مربیِ دیگری از محصول باشگاه را شبیه به گواردیولا می توانند به سطح اول فوتبال دنیا معرفی کنند.

تا با قهرمانی و همچنین ترانسفر کردن این مربی به باشگاه های مطرح جهان از این ناحیه هم امتیازی برای باشگاه به ارمغان آورده باشند.

غافل از اینکه اگر چه گواردیولا محصول باشگاه بود فلسفه ای متفاوت از نبوغ مربیگری برای عرض داشته و خیلی زود سبک معروف خود را در دنیا جا انداخت در حالی که والورده از چنین قابلیت و استعدادی محروم بود. اشتباهی که مقامات باشگاه منچستر یونایتد با انتخاب سولشیر به آن دچار شده اند و شاید گریبان چلسیِ آبراموویچ با انتخاب لمپارت را هم بگیرد.

گرچه در همه جای دنیا باشگاه ها در مسیر تاریخی خود از سرمایه های خود در راه کمک به تیم در پست ها و سمت های مختلف بهره می گیرند اما سپردن پست مهم مربیگری با حساسیت بالایی و آزمودن شان صورت می گیرد.

به عنوان نمونه زمانی که اتلتیکو مادرید به دست سیمئونه سپرده شد. او رزومه ی خوبی از خود در باشگاه های مختلف آرژانتین (از ریور پلات گرفته تا راسینگ کلاب) به جا گذاشته بود.

با به پایان رسیدن کارنامه ی والورده در بارسلونا گمان نمی برم او از آن دست مربیان زبده و صاحب سبک باشد. او علی رغم جذب بازیکنان بهتری نسبت به فصول گذشته در هر دو رقابت (لالیگا و لیگ قهرمانان °) فصل سخت تری را نسبت به دو فصل پیش تجربه خواهد کرد.

با جنگ تمام عیاری که بین باشگاه ها در لیگ قهرمانان در جریان است و دوئل مربیانِ درجه اول؛ والورده ی درجه چندم، بعید است با بارسلونا فاتح جام شود.

بارسلونا در پساوالورده بايد براي سه سال فرصت سوزي در ليگ
قهرمانان به يك انتخاب درست دست بزند. در دنيا كم نيستند مربيان
كه بتوانند براي درمان بارسلونا نسخه ي شفا بخش پيچند.

نويسنده: مهدي ميرآبي